

# تاریخ طب و بهداشت

## در ایران باستان

### ۱ - مقدمه سخترانی آقای دکتر محمود نجم آبادی :

جناب آقای رئیس دانشگاه، همکاران دانشمند، خانمها و آقایان، دوستان و مخصوصاً دانشجویان عزیز و همکاران آتیه، خیلی خوش آمدید و بسیار ممنونم که قدم رنجه فرمودید، از دوست بسیار باصفایم جناب آقای دکتر قاسم معتمدی بسیار ممنونم که بر بنده منت گذاشتند که چند کلمه ای خدمتتان عرض کنم، امیدوارم تصدیق فرام نکنم. آنچه که جناب آقای دکتر حکمی همکلاسی قدیم فرمودند کمال عنایت بود باز هم تشکر میکنم. خوشبختانه چهره ها همه روشن و واضح است و احتیاجی نیست، صدی نود از دوستانی که اینجا تشریف دارند و میشناسم آنها هم بنده را از دور شناخته اند. شاید اگر بنده حرف نمیزدم بهتر بود، همان بنده را از دور می شناختید و دیگر از نزدیک نمی دیدید. عربها مثلی دارند و آن اینکه مرد فصیحی بود بنام معیدی وقتی حرف میزد مثل بنده

صحبت میکرد و صورتش هم چندان زیبا نبود مثل بنده می گفتند صدایش را از دور بشنویم بهتر است « تسمع بالمعیدی خیر من ان تراه » یعنی اگر صدای معیدی را بشنوی بهتر است تا او را ببینی. حالا شما هم وقتی بیرون رفتید میگوئید ای کاش محمود را نمیدیدیم فقط حرفش را میشنیدیم بنا براین آنها که بیرون هستند اگر با بلندگو بشنوند مناسبتر است. برای بنده سخنی که تهیه شده درباره تاریخ پزشکی در شاهنشاهی ایران است .

### ۲ - تقسیمات تاریخ طب در ایران - قبل از اسلام :

تاریخ طب در ایران بسه قسمت تقسیم میشود: اول دوران قبل از اسلام - دوم دوران بعد از اسلام، یعنی از ظهور اسلام تا حمله مغول و دوره سوم از حمله مغول الی زماننا هذا . چرا که هر کدام از این دورانها مزایائی دارند ولی بنده امروز دوران قبل از اسلام را خدمتتان عرض میکنم، یعنی دوران شاهنشاهی هخامنشی و اشکانی و ساسانی این صحبت که امروز خدمتتان عرض میکنم خلاصه کتابی است که در عرض ده سال تهیه کرده ام . البته ادعائی ندارم که تمام کتاب را من نوشته ام بلکه جمع و تألیف کرده ام، دیگران هم ممکن است بهتر از آن بنویسند یا کسی پیدا شود و نقایص آنرا برطرف کند .

### ۳ - چند کلمه درباره تاریخ طب :

اکنون عرض میکنم که تاریخ طب در دوران قبل از اسلام از دوران آریائی ها و دوران حماسه ایران شروع میشود پس از اینکه آریائیها بطرف ایران آمدند قاعدتاً از طب و درمان اطلاع داشتند . باید دانست قدیمترین تاریخ دنیا بنظر میآید تاریخ درمان باشد و یا یکی از قدیمترین تاریخهاست چون که بعقیده بسیاری از دانشمندان تاریخ طب وقتی شروع شده که دردی برای آدمی رسیده است . شاید تاریخ تغذیه مقدم بر تاریخ طب باشد ، بدین معنی بایستی

آدمی چیزی بخورد که دلش درد بگیرد. بنابراین تاریخ تغذیه زودتر از تاریخ درمان است پس تاریخ درد ورنج بسیار قدیمی و طیب کسی است که بگوید: درد از دل مردم و بار از پشت آنان بر میدارم. بنابراین طب در این دو کلمه وصف میگردد. از طرفی فرق بین طب و بهداشت را هم بنده اینطور تعبیر کرده‌ام. چکنم که ناخوش نشوم مساویست با بهداشت و اگر ناخوش شدم چکنم مساویست با آنکه نزد طیب بروم، بنابراین تاریخ طب و طبابت و بهداشت همه از دوران آریائی شروع شده و اغلب کشورها و ملل و اقوام آنها را به خود نسبت میدهند و میگویند ما قدیمترین تاریخ طب را داریم شاید صحیح هم باشد. چرا که آدمیزاده بوده اند و دلشان یا شکمشان یا سرشان درد میگرفته، پس در پی درمان آن درد بودند. ولی تاریخ طب بآن دسته علوم پزشکی گفته میشود که قدیمتر بوده و دیگران از روی آن اقتباس کرده باشند. ممکن است طبی در کشورهای چند از قدیم بوده، اما کشورهای و اقوام و ملل دیگر از آن اقتباس و پیروی نکرده باشند. بعضی از کشورهای و اقوام و ملل روی کره زمین طبشان قدیمی است که قاعدتاً دیگران از آنان طب آموخته‌اند. دور تا دور خط استوا که سرزمین مناسب برای زندگی بوده احتمال قوی دارد علم طب از آن نواحی شروع شده باشد. اگر بگوییم پس از پیدایش آدمی و حرکت انسانها مثلاً از جزیره سراندیب که سیلان میگویند و تنگه بین این جزیره و هندوستان که به پل آدم معروف است، علم طب از آنجاها شروع شده است. این امر دلیل بر آن نیست که در مصر و کلد و آشور و ایران نبوده است. آنچه که امروز تمام اقوام و ملل معتقد هستند و در کنگره‌های تاریخ بآن اشاره میشود طب کلد و آشور و بابل و مصر و چین و هند قدیمتر از سایر اقوام و ملل است. شاید روزی برسد که افق دانش روشنتر بشود و تمام آنچه که تا امروز

بدان متفق القول هستند صورت دیگر بخود گیرد. چنانچه تا سی سال پیش از این دانشمندان تاریخ طب تصور میکردند عملی که روی استخوان جمجمه میکنند که بزبان فرانسوی ترپانسیون Trepantion گویند، در مصر بوده، مصری ها هم میگفتند که ما مخترع این عمل میباشیم، همه هم قبول داشتند و یا آنکه سردردهائی را که برای افراد پیدا میشده برای آنکه آن سردرد را برطرف بکنند استخوان را سوراخ میکردند و قسمتی از استخوان را در میآوردند یا با تخمآق میزدند و در حقیقت درد فاسد را به افسد میکردند. حالا بعد از سی سال که گذشته در امریکای لاتین (در پرو و بولیوی) جمجمه‌هائی پیدا شده که سوراخ بوده پس معلوم میشود که ساکنان این کشورها نیز چنین میکرده‌اند بنابراین وقتی که افق دانش روشن تر شد تمدنهائی که از زیر خاک بیرون میآید، معلوم می‌دارد آنچه که تا دیروز راجع به تاریخ نوشته‌اند از بین رفته و نظرات جدید پیش میآید و آنچه که امروز بنده در تاریخ طب خدمتتان عرض میکنم ممکن است بعدها یکی از همکاران من بگوید ما پیش از اینهم سابقه تاریخی داریم، خیلی ممنون خواهم شد.

اما طبیعی است هر متاع و وجود خوبی را مردم میل دارند از خودشان بدانند، منجمله در مورد ابن سینا طبیب نامدار ایران عده ای از ملل او را از کشور خود میدانند ولی بدیهی است وی ایرانی است.

بسیاری از اقوام گویند علم از سرزمین ما شروع شده ممکن هم هست که علم از سرزمین آنها شروع شده و ممکن است در عین حال از جای دیگری شروع شده باشد که با یکدیگر متقارن باشد، بنابراین ادعائی نباید در این باب کرد، همه کشورهائی که بنده از آنها نام بردم تاریخ طب داشته‌اند که دیگران از آنها تبعیت میکرده‌اند. شرط اصلی تاریخ طب، تبعیت اکثر اقوام از آنهاست.

## ۴ - طب در ایران باستان :

در ایران باستان پیش از زرتشت پیامبر و در زمان وی در کتابهای مقدس زرتشتیان از طب و بهداشت صحبت رفته، اما جنبه بهداشتی آیات آنها برجسته درمانی اش می‌چربد، خوبی و تندرستی و روشنی پیوسته در مبارزه با بدی و بیماری و تاریکی بودند و چون عقاید ایرانیان باستان بر روی پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک بوده همه میخواستند سالم باشند و بعقیده آنها باید نور بر ظلمت غایب پیدا بکند. در حصه سوم از کتاب اوستا که بنام ویدیوداد است و بغلط وندیداد میگویند و مشتمل بر بیست و دو باب است سه بابش کاملاً طبی است همانند آنکه این سه باب را طبیب نوشته است، نوزده باب دیگرش غیر طبی است ولی در خلال آنها هم مسائل طبی هست در این کتاب از پیدایش خلقت زمین گفتگو گردیده است. اهورامزدا به جمشید دستور داد تو چنین و چنان کنی. بطور خیلی خلاصه سی صفحه را در دو جمله عرض میکنم: اهورامزدا دستور داد مردم را در جای خوش آب و هوایی نگهدارد تا نسل آنها از بین نرود. در آنجا نوشته است، مردمان سالم باشند کوزپشت و کوزسینه نباشند و خوش سیما و بسیار زیبا باشند چه مرد و چه زن، بعد برای اینکه زندگی کنند در مورد حیوانات هم آمده که آنها هم حیوانات خوش شکل و خوش ترکیب باشند.

معروف است جمشید در آبادانی ایران کوشش فراوان کرده است، اما ظهور زرتشت مکتبی درست کرد که این مکتب بیشتر مکتب نیکی و پاکی بود. این مکتب در ایران باستان تعالیمی داده که در چند کتابی که شادروان استاد پوردادود و همچنین آقای دکتر محمد معین نوشته اند مقداری از اقتباسات

بنده از آنهاست و مقداری هم از کتابهای دیگر و مقداری هم مطالعه خود بنده است. در این کتاب از طهارت و پاکی، آلوده نکردن آب، از عفونت و پلیدی و امثال اینها بسیار صحبت شده این مطالب برای آن است که ایرانیان باستان به امر بهداشت بسیار اهمیت میدادند خیلی تعجب میکنید مثلاً بنده عرض بکنم که منازل و مساکن را با کندر و عود و امثال اینها دود میداده و ضد عفونی میکردند، باز هم خیلی تعجب میکنید که در وید بوداد آمده مردمی که با مرده‌ها سروکار دارند نباید در شهر بیایند. آنان بشهر میآمدند، احتیاجات غذایی خودشان را تهیه مینمودند و از شهر دور بودند و مردم شهر از آنها پرهیز میکردند. باز خیلی تعجب میکنید که در آئین زرتشت برای خانم‌ها که در ماه تقریباً هفت روز ناراحتی دارند، دوری قائل بود. نام این حالت را به زبان پارسی دشتان میگویند.

اطاقیکه چنین زنی باید باشد، دشتانخانه گویند. اکنون مقدسان زرتشتی در خانه خود دشتانخانه دارند. *علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

در آئین زرتشت، زرتشت از اهورامزدا سوال میکند که تکلیف دخترکان چیست؟ اهورامزدا دستور میدهد که دخترکان زناشوئی نکنند و هر کس بیشتر نسل داشته باشد بهتر است اما دو موضوع که امروز بسیار مورد مطالعه است و مربوط به تنظیم خانواده است اول قضیه ازدیاد نسل و تنظیم این کار، دوم جلوگیری از سقط جنین که از گناهان بزرگ یا معاصی کبیره است.

اولین دفعه که در تاریخ طب حق الزحمه یا حق‌العلاج یا حق‌القدم، برای اطباء ترتیب داد شد در آئین زرتشت بوده است.

در آئین زرتشت احکامی برای طیب است و آنها بقول فردوسی معتقدند:

چو نیکی کند کس تو پاداش کن . برای قدر شناسی ویزیت به اطباء میداده‌اند و آن حق الزحمه عبارت بوده است از اینکه : اگر مرد روحانی ای بیمار میشد حق الزحمه‌اش دعای خیر او بود.

اما اگر يك فرمانروا بیمار میشد و بهبود مییافت ، يك گردونه چنداسب به طبیب میدادند . اگر زن فرمانروا مریض میشد و بهبود مییافت شتر بسیار بزرگ یا گاو بسیار بزرگ یا گردونه کوچکی میدادند ، حتی برای دامپزشکان ( یا ستور پزشکان ) که مثلاً گاو بزرگی را معالجه میکرد ، يك گاو کوچک و برای بهبود گاو کوچک يك گوساله حق الزحمه داده میشد .

تمام موضوعات بهداشتی و درمانی به شاهنشاهی هخامنشی انتقال پیدا کرده است، اکنون عرض میکنم که راجع به وظایف طبیب یا آئین پزشکی که بزبان فرانسه Deontologie میگویند مطالبی بسیار ارزنده در کتابهای مقدس زرتشتیان آمده و آن اینکه: وقتی طبیبی میتواند درمان کند که یکنفر از پیروان اهریمن را معالجه کند، اگر خوب شد دومی، اگر خوب شد سومی، آنوقت حق دارد پیروان اهورامزدا را معالجه کند. از این مطلب دو موضوع استنباط میشود اولاً اگر خدای نکرده بیمار از بین برود یکنفر اهورائی را نکشته اما اگر خوب شود معلوم میشود که در این طبیب اهورائی که پیرو اهورامزدا است چنین صفت نیکی است که بیالین بیماران غیر اهورائی میرود آنها را درمان میکند .

مطالب علمی دوران زرتشت عیناً بشاهنشاهی هخامنشی و بعداً بدوران ساسانی انتقال یافته است . طبیب در شاهنشاهی ساسانی به سه قسمت منقسم میشده ، اول طبیب معمولی که پزشک میگفتند که همان طبیب داخلی است . دوم مترپزشک (متراپزشک) یعنی طبیب روانی . سوم کرتوپزشک ( یعنی کارد

پزشك) یا جراح . تقسیم اجرت اینها را هم معین کرده‌اند ، اما درمان در دوران شاهنشاهی هخامنشی ، اغلب با موبدان بوده ، موبدان علاوه بر اینکه مردم روحانی بودند طبابت هم میکرده‌اند ، قصه زائیده شدن رستم را شنیده‌ایم که موبد چیره دست پهلوی مادر رستم را که رودابه نام داشت باز کرد و رستم را بیرون آورد ، فرودسی این عمل را بخوبی شرح میدهد که اسمش عمل رستمی یا رستمینه است ، یعنی منسوب به رستم .

فرودسی شرح حال مادر رستم را در موقع بارداری و استمداد از موبد چیره دست و سیمرغ و شکافتن پهلوی رودابه و بیهوشی وی و سایر قسمتهای جراحی را بسیار خوب تشریح کرده که ذکر همه آنها از حوصله این سخنرانی خارج است .

درباره بیماریها، بنده در حدود ۸۰ - ۹۰ درد و بیماری از کتابهای قدیم زرتشتیان و مورخین یونانی تهیه کرده‌ام ، و مختصراً میگویم راجع به تب ، يك تب معمولی و يك دیوتب داشته‌اند . دیوتب را بنده با تیفوس یکی گرفته‌ام و تب لرز داشته‌اند (که بنظر میرسد مالاریا باشد) و جرب که در اوستا گرنو آمده ، آماسها و گندیدگیها و کثافتها و سوختگی و از بیماریهای خارجی شکستگیها و دررفتگی و زخمها و امثال آن . اما دسته‌ای از اطباء بوده‌اند که با گیاه درمان میکرده‌اند یعنی نه جزو منتر پزشكها بوده‌اند و نه جزو پزشكها که نام آنها گیاپزشك بوده . بنده در حدود ۱۲۰ گیاه و دارو از کتب قدیم زرتشتیان تهیه نموده‌ام که ذکر همه آنها باعث تطویل مقال میگردد .

ایضاً داروهای سقط کننده که حکم آمده است که آنها را نخورند، گیاه دیگری است که زرتشتیها هوم و هندیهسا سوما میگویند که از نظر عقاید این گیاه بسیار گیاه محبوبی بوده که سه باب از کتابهای مقدس زردتشتی در باب



هوم است که بآن هوم‌بشت گویند. طبق تحقیقات محققان معلوم شده است که Ephedra Vulgaris است که ماده افدرین Ephedrine دارد و دم کرده این گیاه رادر موقع درد و رنج و ناراحتی قلبی و غصه‌های بزرگ استعمال میکرده‌اند. الان هم در معابد زرتشتیان هوم وجود دارد.

برای بیهوشی از شراب استفاده میکرده‌اند. در اوستا از بنگک نامی برده شده است. در دوره شاهنشاهی هخامنشی برای بیهوشی از شراب و بنگک استفاده میشده که فردوسی در شاهنامه از آن سخن رانده است.

درباره زهر و سم چند کلمه خدمتتان عرض کنم از قدیم فرمانروایان میخواستند بیشتر عمر کنند و دشمنانشان را از پا در آورند در تاریخ طب ایران باستان به نکته‌ای برخورد مینمائیم که میتریداتیسیم (مهردادی Mithridatisme) معروف است. توضیح آنکه مهردادپادشاه پونتوس (ایالت کنار آسیای صغیر) دشمن زیاد داشت وی از ترس آنکه مبادا روزی او را از پا در آورند؛ خودش را کم‌کم به زهر عادت داد، اول مقدار بسیار کمی زهر خورد تا اینکه بعداً مقدار آنرا زیاد کرد؛ این امر که الان برای سرم ضد دیفتری و کزاز بر روی حیوانات عمل میکنند از آنزمان سر چشمه گرفته است. پس از آنکه مهرداد بخوردن زهر عادت کرد، دشمنانش نتوانستند او را از پا در آورند تا اینکه او را کشتند.

کوروش معتقد بوده که بیماری‌هاییکه بر انسان مستولی میشود از پر خوری یا از ورزش نکردن و یا از غذا های بد است، این مربوط بشاهنشاهی هخامنشی، اما اطباء شاهنشاهی هخامنشی عموماً موبدان بودند که بیشتر طبیب بهداشتی بوده و اصولاً طب ایران دانشی مخصوص سرزمین ایران بوده است.

## ۵ - پس ازدوران هخامنشیان :

بعدها پس از آنکه طب یونان به ایران آمد و مخصوصاً بعد از اسکندر و در زمان خلفای وی تعدادی مراکز علمی در ایران پدید آمد و تعدادی شهر که نامشان اسکندریه گذاشته شد و یکی از آنها همان اسکندریه در مصر است و دیگر در قفقاز و مرو بود ، آنها مراکزی هستند که از طب یونان متأثر شده اند بنابراین آن طب روشن و پاکی که از دوران هخامنشی بود با طب یونانی ممزوج شد ، این امتزاج هویدا گردید و مکاتبی در ایران تاسیس شد . اشکانیان عیناً وارث طب هخامنشیان بوده اند ولی در شاهنشاهی ساسانی بدان اضافاتی شده است . توضیح آنکه شاهنشاهان ساسانی و امپراطوران روم بر سر سرزمینهاییکه بالای عراق کنونی و جنوب آسیای صغیر قرار داشته پیوسته در نبرد بودند ، گاهی این سرزمینها از آن ایران و گاهی از آن روم شرقی بود . هنگامی که در قسطنطنیه رئیس مذهب ارتدکس یا پدر بزرگ یا بطریق پاتریاش Patriasche فوت کرد عده ای مایل بودند که جانشین بطریق بزرگ بشوند . امپراطور تصمیم گرفت جانشین او را از انطاکیه Antioche بیاورد ، ماموران رفتند و عابد و زاهدی الهی که فلسفه میدانست به قسطنطنیه آوردند که نامش نستوریوس Nestorios بود . وقتی نستوریوس خواست به قسطنطنیه بیاید معاونی با خود آورد که نامش آناستوسیوس Anastosius بود . این معاون با استاد برای مردم به وعظ و خطابه و ذکر مسائل مذهبی میپرداختند و در باره سه جنبه حضرت مسیح (ع) که پدر و پسر و روح القدس است و اینکه حضرت مسیح (ع) از مادری متولد شده صحبت میکردند .

روزی آناستوسیوس مطالبی مذهبی بیان داشت که بانظر عامه موافق نبود .

مردم از نستوریوس قضاوت طلبیدند . او هم نظر معاون خود را تأیید کرد .

در نتیجه این اختلاف عقیدتی و مذهبی نستوریوس و معاونش خارج از دین حضرت مسیح (ع) جلوه‌گر شدند که نتیجه آن شد از قسطنطنیه و سرزمین روم شرقی بیرون رانده شوند .

الان در ایران در رضائیه يك دسته از نستوری‌ها وجود دارند، نستوریوس و اتباعش بطرف جنوب یعنی شمال سوریه امروز و جنوب آسیای صغیر آمده و مکتبی علمی و الهی بنام مکتب نصیبین Nisibis تأسیس نمودند . بعداً مردم متعصب و امپراطوران روم شرقی به تعقیب آنها پرداختند ، لذا نستوریان به شهر دیگری در آسیای صغیر که در شمال سوریه و در خاک ترکیه فعلی بنام‌ها یا ادس یا ارفا Orfa یا ارفه است آمدند (این شهر ۳۰-۴۰ هزار نفر بیشتر جمعیت ندارد و در ۲۵ کیلومتری سوریه است) در آنجا مکتب معروف ادس (ادسا) را تأسیس کردند . بعداً مجدداً از این شهر رانده شدند و بداخل کشور ایران آمدند . پادشاهان ساسانی از آنان پذیرائی نموده و در نتیجه مدارس و مکاتب چندی توسط آنان در ایران تأسیس گردید که در آنها علوم و الهیات و طب و نجوم و هیئت تدریس میگردید و بدین شکل این مکتب در خاک ایران تأسیس شد و از طرف دیگر وقتی شاپور اول بر والرین غلبه پیدا کرد و وی را اسیر نمود ، عده‌ای مهندس و کارگر و معمار و امثال آنها بین اسیران وجود داشتند که بدستور او در نقطه‌ای بین شوش و دزفول شهری همانند انطاکیه Antioche ساختند و نام آنرا جندی‌شاپور و یا باصطلاح نستوریها ، دیرلاباط Labat گذاردند . این شهر در زمان شاپور اول و شاپور دوم اقامتگاه شاهانه بود . در زمان انوشیروان شاهنشاه بزرگ ساسانی جندی‌شاپور رونق زیادی پیدا کرد . بنده فهرست وار مطالب را فشرده عرض میکنم .

## ۶- طب در دوران انوشیروان شاهنشاه بزرگ ایران :

در زمان انوشیروان عده‌ای طبیب و دانشمند و فیلسوف و ریاضی‌دان از اقوام مختلف در این شهر بتدریس مشغول بودند. درباره وجه تسمیه جندی‌شاپور یا گندی‌شاپور یا جندی‌سابور و امثال آن ، تحقیقات زیادی شده است که ذکر همه آنها باعث تطویل مقال میگردد .

جندی‌شاپور چهار راهی تجاری بود که غرب و شرق و شمال و جنوب را بیکدیگر وصل مینمود و در دانشگاه آن مخلوط و ممزوجی از اطباء جمیع ملل و اقوامی که آنجا بودند ، همانند اطباء ایرانی و نستوری و هندی خدمت مینمودند. انوشیروان خیلی دوست دار و عاشق فلسفه بود و نزد فیلسوفی بنام اورانیوس Uranios فلسفه میخواند که اهل سوریه بود . البته اولین کنگره پزشکی در عالم در دوران انوشیروان تشکیل شد که اطباء در آن اظهار نظر میکردند .

کار بزرگ انوشیروان شاهنشاه بزرگ ایرانی اینست که به دانشمندان آزادی عمل داده بود بعلاوه برای اطباء غیر زرتشتی دیرو کلیسا ساخته بود که بآئین خودشان عمل نمایند ، قریب ۳۵۰ سال تقریباً فرزندان بختشوع در جندی‌شاپور بودند و میل نداشتند به خارج از ایران بروند بعداً که بغداد ساخته شد خلفاء گاهی اطباء جندی‌شاپور را به خواهش و گاهی به تطمیع و زمانی به تهدید به بغداد میخواندند ، منجمله منصور خلیفه دوم عباسی که بناخوشی سختی مبتلا شده بود و اطباء بغداد از معالجه وی عاجز شده بودند ، کس نزد جورجیس فرزند بختشوع اول فرستاد. وی (جورجیس) دو سال در بغداد بود تا حال منصور بهبود یافت منصور از جورجیس خواست که در بغداد بماند و طبابت کند جورجیس

این تقاضا را رد کرد و هرچه منصور اصرار کرد جورجیس نپذیرفت و گفت من میروم آنجا که شاهنشاهان ساسانی نسبت به پدران من محبت کردند. اینان (نستوریان) پس از حمله تازیان به ایران از مدافعان جندیشاپور بودند و دانشگاه و شهر جندیشاپور از خرابی مصون ماند کار دیگر انوشیروان این بود که برزویه را به هندوستان فرستاد تا آنچه که مشهور است وی (برزویه) کلیله و دمنه و شطرنج و شاید یکی دو طبیب و مقداری از داروها و کتب طبی و داروسازی که در هند بود با خود بیاورد. حالا به بینیم بیمارستان جندیشاپور بچه نحو بوده آنچه که بنده ناچیز تحقیق کردم از قسمتهای طبی تنها (حمیات) و چشم پزشکی و جراحی و قسمتی که از همه اینها مهمتر است داروسازی و داروشناسی بوده، یکی از همین جندیشاپوریها مدت سی سال در جندیشاپور بکار داروسازی مشغول بود و بعداً به بغداد رفت. پس از آنکه بغااد کم کم نضج گرفت و ستاره جندیشاپور افول و ستاره بغداد طلوع کرد و میراث شاهنشاهی ساسانی به اسلام رسید. فارغ التحصیلان جندیشاپور افتخار داشتند که از جندیشاپور فارغ التحصیل شده اند و بدانگاه جندیشاپور افتخار میکردند.

یکی از آنان حارث فرزند کلدی می باشد که بزرگترین طبیب عرب در اواخر جاهلیت و ابتدای اسلام بود و افتخارش آن بود که بخدمت انوشیروان شاهنشاه بزرگ ساسانی رسیده است.

اکنون در دو مرکز در شبه قاره هندوستان یکی در لاهور و دیگری در بنارس طب بقراطی و ابن سینائی می آموزند که حق طبابت دارند.

۷ - خاتمه :

در خاتمه عرض میکنم تحقیقات جدیدی که توسط عده ای از محققان

ایرانی دربارہ جندی‌شاپور شدہ بسیار ارزندہ است کہ بندہ ناچیز مختصری از آنرا عرض کردم و از حوصلہ‌ای کہ حضار محترم برای شنیدن سخنرانی بندہ بخرج دادند بسیار متشکرم و چون مجلس با حضور عدہ‌ای از همکاران و دانشمندان و دانشجویان عزیز تشکیل گردیدہ است بندہ ہم بامتہای شوق، با کمی بضاعت دانش تصدیع فراہم کردم و حال بندہ مصداق این شعر سنائی غزنوی است :

بہ حرص ار شربتی خوردم مگیر از من کہ بد کردم  
بیابان بود و تابستان و آب سرد و استسقا

پایان



پژوہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی